

تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام

هاشم داداش پور^۱، بهرام علیزاده^۲ و فرامرز رستمی^۳

چکیده

تسلط نظام سرمایه‌داری بر فضاهای شهری، شهرها را با چالش‌های بسیاری روبرو کرده است که یکی از مهمترین این چالش‌ها، بی‌عدالتی فضایی و نابرابری در توزیع خدمات در شهرهاست. این چالش‌ها، در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی توسط اندیشمندان شهری نئومارکسیست همانند هنری لوفور، مانوئل کاستلز و دیوید هاروی شناسایی و مورد نقادی قرار گرفت. پیش‌قراولان عدالت در فضاهای شهری به دلیل وابستگی‌شان به مکاتب بشری و همچنین داشتن نگاه تک‌بعدی و ایستا، نتوانستند تاکنون به یک چارچوب مفهومی از عدالت در فضاهای شهری برسند؛ این در حالی است که درآموزه‌های مکتب اسلام، مفهوم عدالت، یک مفهوم پویا و چندجانبه بوده و عدل و حق لازم و ملزوم هم به حساب آمده‌اند و عدالت به عنوان یک ابزار مهم برای رساندن حق به صاحب واقعی‌اش معرفی شده است.

این تحقیق از نوع توسعه‌ای بوده و در آن از روش تحلیل منطقی استفاده شده است. هدف تحقیق، ارائه چارچوب مفهومی از عدالت اسلامی در فضاهای شهری است. برای تبیین این چارچوب از شش معیار "برابری فرصت‌ها، آزادی، نیاز، اصل تفاوت، استحقاق، منفعت عمومی" استفاده شده است که این معیارها از متون علمی و اسلامی استخراج شده‌اند. چارچوب مفهومی ارائه شده بیشتر متوجه محتوای برنامه‌ریزی شهری است تا فرآیند آن.

واژه‌های کلیدی: عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، برنامه‌ریزی شهری، مکتب اسلام.

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۱۷

۷۵

شماره ۱-۵
بهار ۱۳۹۴

فصلنامه
علمی-پژوهشی

نقش
جهان

با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام
تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری

۱ استادیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول). h-dadashpoor@modares.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران. Balizadeh2012@gmail.com

۳ کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Frostami2010@gmail.com

۱. مقدمه

تسلط نظام سرمایه‌داری بر شهرها از یک طرف و توجه بیش از اندازه برفرآیند برنامه‌ریزی از طرف دیگر منجر به بی‌محتوایی، اقدامات شهرسازی در شهرها شده است (Hilier, 2012, 1). این مهم، پیامدهای زیادی را برای شهرها به ارمغان آورده است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به بی‌عدالتی فضایی و نابرابری در توزیع خدمات و منابع در شهرها اشاره کرد. مفهوم عدالت مناقشه‌برانگیز بوده و تعریف آن وابسته به زمان، مکان و ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه است (Ashori, 2006, 9). در دهه ۱۹۷۰، مفهوم عدالت در توزیع منابع و خدمات، اولین بار توسط دیوید هاروی (نئومارکسیست) مطرح شد (Tabibian and et al, 2010, 9) و در دهه‌های بعد توسط محققانی از جمله زال، فانشتاین، ساندرکاک، یونگ، سو، لوسی، تالن و غیره در برنامه‌ریزی شهری مورد توجه قرار گرفت (Rostami, 2011, 28-29). اندیشمندان پیرو مکتب لیبرال در تعریف آن بیشتر بر استحقاق و شایستگی (اصل تفاوت) و آزادی فردی و اندیشمندان پیرو مکتب سوسیالیسم بر نیاز و برابری در توزیع و تولید، تأکید دارند (Fallah, 2008, 4). در مکتب اسلام نیز به مفهوم عدالت به طور مفصل پرداخته شده است، به طوری که خداوند در سوره حدید، آیه ۲۵، از عدالت به عنوان هدف بعثت انبیاء یاد کرده است (Lashgari, 2009, 25). در آموزه‌های اسلام عدل بر مبنای حق تعریف شده و عدل و حق، مترادف و ملازم هم فرض شده‌اند؛ عدالت با قواعد و سازوکار روشن و مشخص، حق را به صاحبان حقیقی‌شان می‌رساند و کرامت انسانی را حفظ می‌کند (Alikhani, 2003, 323). هدف این تحقیق، تبیین چارچوبی مفهومی از عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در اسلام است.

۲. بیان مسئله و ضرورت تحقیق

از آنجاکه سازمان فضایی شهر متأثر از کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است، اگر این ساختارها فاقد ایدئولوژی متکی بر عدالت باشند، تأثیر آن در فضا و سیمای شهری بروز و ظهور خواهد کرد (Afrough, 1998, 34). به طوری که نابرابری‌های فضایی بر نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه منطبق شده و تعادل سیستم‌های شهری به هم می‌خورد؛ در نتیجه، تنش‌های سیاسی و آسیب‌های اجتماعی و بی‌نظمی در جامعه به وجود خواهد آمد (Lefebver Hojjati 2003, and Maztarzadeh, 2008, 45). بسیاری از اندیشمندان از جمله ال کین و مک لارن، عدالت را در کنار آینده‌نگری،

محیط زیست و مشارکت به عنوان یکی از چهار اصل توسعه پایدار شهر پیشنهاد کرده‌اند (Marsousi, 2003, 47).

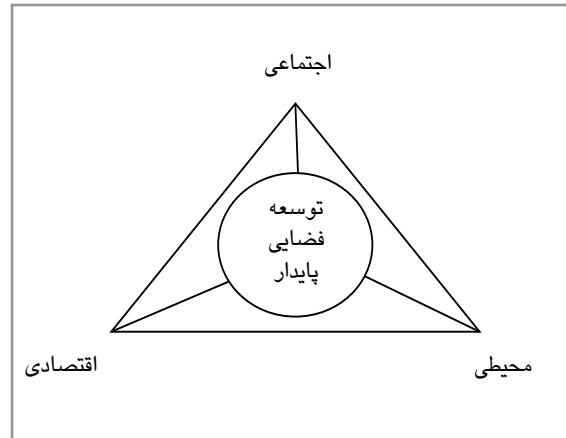
با توجه به انگاره غالب شهرسازی در ایران (انگاره جامع/ عقلانی، 8)، برنامه‌ریزی شهری به طور ناآگاهانه و ناخواسته به ابزار انقیاد و کارگزار قدرتمندان و زمین‌داران تبدیل شده است و برنامه‌ریزان شهری در ایران با وجود نیات پاک و آرمانی خود در جایگاه دشمنان شهر و شهروندان قرار گرفته‌اند و عامه مردم نیز به برنامه‌ستیزی و قانون‌گریزی روی آورده‌اند (Mehdizadeh and et al, 2006). با اقتباس از گفته هوچ (Hoch, 1996, 35) می‌توان گفت که تفکر برنامه‌ریزی شهری در ایران تحت تأثیر فشارهای نظام سرمایه‌داری به نفع کارکردگرایی و منافع شخصی عقب‌نشینی کرده و به عبارتی در مقابل فشارهای نظام سرمایه‌داری متواضع شده است. با وجود عقب‌نشینی برنامه‌ریزی شهری در انگاره و عمل، بایستی خواهان بازگشت به دیدگاه هنجاری در شهر بوده و به سمت شهر عدالت محور حرکت کرد. از این رو، تبیین چارچوب مفهومی از عدالت فضایی در شهر و کاربردی کردن آن (جهت تحقق)، می‌تواند کمک شایانی به برنامه‌ریزی شهری ایران کند. در این مسیر، کمک جستن از آموزه‌های مکتب اسلام که یک مکتب آسمانی و کامل می‌باشد، می‌تواند بسیار مفید واقع شود.

۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع توسعه‌ای بوده و در آن از گونه‌شناسی فالودی (برنامه‌ریزی شهری محتوایی-فرآیندی) استفاده شده است. برای استخراج معیارهای عدالت فضایی در شهر، روش شناسی تحلیل منطقی انتخاب گردید. این روش برای ارزیابی و مقایسه مبانی استدلالی آموزه‌های فلسفی، سیاسی بسیار معتبر است. در این روش، ضمن حذف الزامات قابل طرح در حاشیه هر مکتب و آموزه‌های آن، بنیان منطقی آن مکتب ارزیابی می‌شود. همچنین در این تحقیق از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی نیز برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز تحقیق استفاده شده است.

۴. عدالت و برنامه‌ریزی شهری

از آنجایی که سیاست‌های تخصیص و توزیع منابع در شهرها، توسط برنامه‌ریزان شهری صورت می‌گیرد، بنابراین برنامه‌ریزان شهری، مجریان اصلی اجرای عدالت اجتماعی در شهرها هستند (Talén, 1996, 22; Harvey, 1973, 72; Hay, 1995, 501). اسمیت برنامه‌ریزی شهری را سازوکاری می‌داند که از طریق عدالت توزیعی با فضای



شکل ۱: مثلث سه وجهی توسعه فضایی پایدار (نگارندگان با اقتباس از (Greer, 2003)

شهری ارتباط پیدا می‌کند (Smith, 1994). ماریون یونگ در نظریه عدالت اجتماعی خود، به عامل توزیع برابر خدمات و منابع شهری در رسیدن به عدالت اجتماعی در شهرها اشاره کرده است (Young, 1990, 37). از دیدگاه فلوستی محرومیت اجتماعی در فضا منجر به جداسازی اجتماعی و ترس مزمن در شهروندان می‌شود؛ فلوستی از محرومیت فضایی به "جنون شهری" یاد می‌کند و آن را نمونه کاملی از بی‌عدالتی فضایی تلقی می‌کند (Soja, 2006; 2; Bromberg, 2007, 3). از نظر کوین لینچ، عدالت روشی است که از طریق آن، هر نوع سود و زیان بین افراد در جامعه توزیع می‌شود (Lynch, 2002). بنابراین از دید اندیشمندان شهری که در زمینه عدالت در شهر تلاش کرده‌اند، نقطه اشتراک برنامه‌ریزی شهری و عدالت اجتماعی در شهر، عدالت توزیعی است.

۵. از عدالت توزیعی تا شهر عادل

رابرت پاتنام ۱۰ عدالت اجتماعی را برابری تعهدات و مسئولیت‌های مدنی و برابری گستردگی مشکلات در میان گروه‌های مختلف تعریف می‌کند (Prange, 2009). از این رو، عدالت اجتماعی می‌تواند توزیع برابر منابع و خدمات تعریف شود که به مبحث برقراری تعادل بر مبنای چه کسی چه چیزی را چگونه به دست می‌آورد؟ اشاره دارد (Fainstein, 2005, 129)؛ یا می‌تواند اجرایی شدن عدالت سرزمینی ۱۱ یا همان برابری در دسترسی به کالا و خدمات عمومی تعریف شود (Savas, 1978, 801). (حرکت از عدالت اجتماعی به عدالت توزیعی). در دهه ۱۹۸۰ آقای گردن پایی ۱۲ (1983)، جغرافیدان آفریقای جنوبی در انتقاد از ازدیاد تعاریف عدالت اجتماعی، موضوع امکان ارائه مفاهیم و تعاریف در یک مفهوم واحد را مطرح کرد. او به نویسندگانی اشاره داشت که تعاریف کاملاً

متفاوت از هم، برای دستیابی به عدالت اجتماعی را تعریف کرده بودند، کسانی چون بکر ۱۳ (1979)، کامنکا ۱۴ (1980) و لوکاس ۱۵ (1980) که تعاریف هیچ‌کدام از آن‌ها کمکی به کمتر شدن ابهام در مفهوم عدالت نمی‌کرد (Corubolo, 1998, 18; Tsou, 2005, 450; Talen, 2002, 168). از این رو، پایی عدالت فضایی را به عنوان راه حل توسعه تفکر مستقل عدالت که مناسب قضاوت در موضوعات فضایی است را پیشنهاد کرد. این مفهوم از ترکیب تفکر عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی شکل گرفته است (Prange, 2009, 22). در دهه اخیر، دیکسی ۱۶ از جایی که پایی متوقف شده بود، بحث عدالت فضایی را فراتر از الگوهای ثابت توزیعی، به سمت فضا سازی و ارتباطات اجتماعی، توسعه داد. دیکسی، پایی را به دلیل برخورد مطلق‌گرایانه با فضا مورد انتقاد قرار داد (Dikec, 2001, 1793). عدالت فضایی مستقل از دیگر فرم‌های عدالت (اجتماعی، اقتصادی و محیطی) نیست، و از آنجا که فضا عنصر مشترک و پیونددهنده آن‌هاست، عدالت فضایی می‌تواند به عنوان، مرکز انواع مفاهیم عدالت عمل کند (Cardoso, 2007, 384). رابرتس ۱۷ این رابطه را به صورت مجموعه سه وجهی که توسعه پایدار بر آن تأکید دارد، بیان کرده است (شکل ۱). در این مجموعه، سه جنبه اقتصادی، اجتماعی و محیطی توسعه پایدار با مرکزیت فضا به هم مرتبط می‌شوند (Greer, 2003).

تراول معتقد است که عدالت فضایی، عدالت اجتماعی است و عدالت محیطی عنصر جدانشدنی از عدالت اجتماعی است (Cardoso, 2007, 390; Brown and et al, 2007, 27). در کل اعتقاد بر این است که با پذیرش شرایط اجتماعی، اقتصادی، محیطی جامعه و طرح آن‌ها در عدالت فضایی می‌توان ظرفیتی را برای اتحاد جنبش‌های عدالت خواهی تحت یک چتر مشترک ارائه کرده و در آینده به برنامه ریزان و سیاست‌گذاران در خلق جوامع عادلانه‌تر و پایدارتر، کمک کرد (Dadashpoor and Rostami, 2012 b, 26). (حرکت از عدالت توزیعی به عدالت فضایی). مفهوم شهر عادل ۱۸ بحثی است که در سال‌های اخیر (2006) توسط سوزان فاینشتان ۱۹ وارد ادبیات برنامه‌ریزی شهری شده است. اندیشه شهر عادل از ترکیب بحث‌های فلسفی درباره عدالت، اندیشه تاریخی اتوییا و شهر ایده آل، پدیدار شده است (Dadashpoor and Rostami, 2012 A, 45). ایده شهر عادل مفهوم فلسفی عدالت خود را از جان رالز، جان استوارت میل، ماریون یونگ و مارتها نوسوم ۲۰ الهام گرفته است. شهر عادل بر اساس مردم‌سالاری، تنوع، رشد و پایداری تعریف شده است (Fainstein, 2006, 4). شهر عادل، عدالت را به عنوان یک موضوع توزیعی دیده و به

سمت فرم‌های مساوات پیش می‌رود (Bozorg, 2010; Marcuse, 2006, 3) (حرکت از عدالت فضایی به شهر عادل). این در حالی است که منتقدان عدالت توزیعی، توزیع برابر و عادلانه خدمات و منابع را در شهر برای رسیدن به شهر عدالت محور لازم دانسته ولی آن را کافی نمی‌دانند (Marcuse, 2006, 2). در نظر این منتقدان برای رسیدن به عدالت در شهر، شناسایی نقش قدرت‌ها و نیروهای تأثیرگذار در جامعه و تعدیل این نیروهای ساختاری ضروری است.

۶. استخراج اصول و معیارهای عدالت فضایی در شهر

برای دستیابی به اصول عدالت فضایی، راه‌ها و شیوه‌های زیادی وجود دارد؛ راه ساده و معمول این است که بدون هیچ‌گونه درک پیشینی و اولیه از یک مفهوم به ردیابی مفهوم مورد نظر در آثار متفکران پرداخته شود. اما این شیوه به‌ویژه در خصوص مفاهیم مرتبط با فلسفه سیاسی و اجتماعی چندان عالمانه نیست و معمولاً به درک سطحی و پیش‌پا افتاده می‌انجامد. راه و شیوه دیگری که عالمانه‌تر و معقولانه‌تر می‌نماید، استفاده از روش تحلیل منطقی است. بر اساس این روش، می‌توان آموزه‌های منطقی شکل‌دهنده و اصول مفهوم مورد نظر را از هر متنی، حتی از میان آموزه‌های منطقی مکتب‌های رقیب نیز استخراج کرد (Afrough, 2008, 214). بر این اساس، در این تحقیق برای رسیدن به اصول عدالت فضایی به بررسی آموزه‌های اصلی مکاتب لیبرال، سوسیال و مکتب اسلام پرداخته شده است.

الف) آموزه‌های مکتب لیبرال

لیبرالیسم مهمترین اصل فکری و فلسفی نظام سرمایه‌داری است. لیبرالیسم از دو اصل اصالت فرد و آزادی فردی تشکیل می‌شود. در بینش اصالت فرد، اجتماع چیزی جز مجموع اجزای تشکیل‌دهنده آن، یعنی تک‌تک افراد نیست که با حفظ استقلال و هویت خود، آن را به وجود آورده‌اند. بنابراین اجتماع، فاقد وجود حقیقی است و تنها از وجود اعتباری برخوردار است (Bashiriyeh, 1994; Vaezi, 2005). طرفداران آموزه‌های مکتب لیبرال بر این باور هستند که هر شخص، حق دارد بر طبق انتخاب‌های خودش عمل کند؛ مگر آنکه اعمال وی آزادی سایرین را نقض کند (Taghvaei and Sarvari, 2003, 158). بر این اساس مهمترین اصول این مکتب، آزادی و استحقاق افراد است. در این مکتب، دولت نقشی در اجرای عدالت در جامعه ندارد و بازار آزاد بهترین گزینه

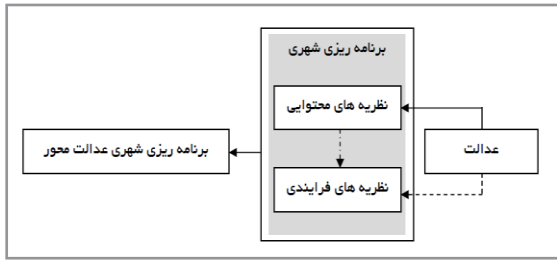
برای اجرای عدالت در جامعه است. جان رالز به‌عنوان نماینده این مکتب فکری در نظریه عدالت اجتماعی خود (نظریه عدالت به مثابه انصاف) بر دو اصل آزادی و تفاوت (توجه به شایستگی‌های متفاوت) بین انسان‌ها تأکید کرده است (Rawls, 1971).

ب) آموزه‌های مکتب سوسیال

در آموزه‌های سوسیالیسم به اصالت جمع، مالکیت دولتی و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی تأکید شده است (Bashiriyeh, 1994, 41). بنابراین تعاریف عدالت از سوی اندیشمندان وابسته به این مکتب فکری، حول دو مفهوم نیاز و برابری می‌چرخد (Mirsendesy, 1996, 35). مارکس به‌عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف این مکتب، برابری وجودی انسان‌ها را فراموش کرده و برابری انسان‌ها را نه بر مبنای استحقاق راستین بلکه بر مبنای ثروت و دسترسی به ابزار تولید دانسته و بهره‌گیری افراد را از حقوق و مزایای جامعه، بر این اساس دانسته است (Panych, 2001, 292; Marx, 1975). در نظام مطلوب مارکس به‌عنوان نظامی عادلانه همواره یک شعار مطرح می‌شود «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش» (Tabari, E. 1989, 283). دیوید هاروی نیز وابسته به این مکتب فکری است و معتقد به اصل «توزیع عادلانه از طریق عادلانه» در رسیدن به عدالت در شهرهاست (Tabibian and et al, 2010, 114). بر این اساس وی سه معیار نیاز، منفعت عمومی و استحقاق (Harvey, 1973) را برای عدالت اجتماعی تبیین کرده است.

ج) آموزه‌های مکتب اسلام

در آموزه‌های مکتب اسلام، عدل بر مبنای حق تعریف شده و عدل و حق، مترادف و ملازم هم فرض شده‌اند، حقی که از معنی و مفهوم ذاتی و جوهر ثابت و پایدار برخوردار است (Lashgari, 2009, 38). در این سیستم حق مدار (نگاه شود به جدول شماره 1)، اصل توحید به گونه‌ای مطرح می‌شود که اصول برابری و آزادی بر اساس آن تعریف می‌شوند؛ بنابراین مشروعیت برابری از خلقت انسان‌ها به مثابه موجوداتی برابر و مشروعیت آزادی از خلقت آن‌ها به منزله موجوداتی آزاد ناشی می‌شود. همه انسان‌ها برابرند چون همگی یک خدا دارند و همه انسان‌ها آزادند چون خدای یکتا، این همه را آزاد و مختار آفریده است. اصل تناسب حق و تکلیف اصلی منطقی است که بر حسب مقتضیات متفاوت، امکان تطبیق مصادیق گوناگون را با شرایط متغیر زمانی و مکانی فراهم می‌سازد و پویایی این مجموعه، این سیستم منطقی را تضمین می‌کند.



شکل ۲: نظریه های رایج در برنامه ریزی شهری و جایگاه عدالت در برنامه ریزی شهری (Authors, 2013)

توزیعی نیست؛ زیرا در چنین صورتی هم تفاوت بین افراد تلاش‌گر و بی‌کار مشخص نمی‌شود. ترکیبی از این دو نیز نیست؛ زیرا به شرایطی که انسانها در آن رشد کرده‌اند نیز توجه دارد و می‌کوشد برای همگان فرصت‌های برابری برای پیشرفت فراهم آورد (Dadashpoor and et al, 2014). همچنین برای درک عدالت در مکتب اسلام به اصل لاضرر و لاضرار می‌توان اشاره کرد (Khosravi and et al, 2013). شهر مبتنی بر عدالت در اسلام، ترجمان درک صحیح از جایگاه و نقش قاعده لاضرر و لاضرار است.

۷. تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه ریزی شهری

مفهوم عدالت، مفهومی است اجتماعی و بیشتر در محتوای برنامه ریزی تأثیر می‌گذارد. در اثر حرکت محتوای برنامه ریزی شهری به سمت عدالت، فرآیند برنامه ریزی شهری نیز به صورت خودکار به سمت عدالت محوری و عادلانه شدن، حرکت خواهد کرد (شکل ۲).

لازمه ورود مفهوم عدالت در محتوای برنامه ریزی شهری، شناسایی معیارهای این مفهوم است. با توجه به اصول و آموزه‌های مکاتب بشری و مکتب آسمانی اسلام، شش معیار برای عدالت فضایی در این تحقیق استخراج شده است که عبارتند از:

برابری فرصت‌ها: برای رسیدن به عدالت در جامعه باید، فرصت برابر برای همه آحاد جامعه در دسترسی به منابع و خدمات شهری تأمین گردد، تا هر کس بر اساس توانایی و لیاقت خود از آن‌ها برخوردار شود. برنامه ریزی شهری عدالت محور تا زمانی که برابری فرصت‌ها را برای همه آحاد جامعه به رسمیت نشناسد و زمینه‌های لازم برای آن را به وجود نیاورد، شعاری بیش نخواهد بود. بر این اساس برنامه ریزی شهری عدالت محور بایستی توزیع مکانی بهتر خدمات و تسهیلات، کاهش فاصله در محلات هدف با کمک‌ها و اقدامات جبرانی، بهبود دسترسی به تسهیلات و خدمات، بهبود حمل و نقل عمومی و بهبود کیفیت و

اصل تسهیل کمال‌گرایی نیز بر مقصد این سیستم نظری دلالت دارد؛ این سیستم به گونه‌ای طراحی و تنظیم می‌شود که همواره سیر کمال‌گرایانه را برای همه آحاد جامعه تضمین کند. به این ترتیب در آموزه‌های سیستم حق‌مدار، برابری و آزادی ناشی از خلقت یکسان آدمیان، در یک سیستم نظری پویا، به مثابه مبنای توجیه حقوق و تکالیف در سیری کمال‌گرا و متعادل، مورد توجه قرار می‌گیرد (Pourezat, 2008, 23-24). حضرت علی (ع) به عنوان نماینده تمام و کمال این مکتب فکری، بین عدل و جود تفاوت قائل می‌شوند و معتقدند که عدل هر چیزی را در سر جای خود قرار می‌دهد و هر حقی را به ذی حق واقعی‌اش می‌رساند؛ این در حالی است که جود جریان امور را از مدار طبیعی خود خارج می‌کند (Motahari, 1982, 5-6). بنابراین می‌توان گفت که حضرت علی (ع) قرار دادن هر چیزی در سر جای خود را کافی نمی‌دانند و قید حق به حق‌دار را نیز به آن می‌افزایند؛ زیرا اگر قسمت اول جمله به تنهایی مورد استفاده قرار گیرد، تغییر و بهبودی در جامعه صورت نمی‌گیرد. در حالی که قسمت دوم جمله به آن اضافه شود، نقش تغییر و اصلاح هم در جامعه مطرح می‌شود (Motahari, 1982, 64). ایشان بر این باورند که انسان‌ها در زمینه‌های مختلف دارای استعداد‌های متفاوت‌اند و افراد هم استعداد نیز، ممکن است در اثر تلاش و پشتکار خود برای رسیدن به هدف با یکدیگر متفاوت باشند، بنابراین در چنین مواقعی تفاوت گذاشتن بین افراد لازمه عدالت است. اما ایشان معتقدند که در این استحقاق‌گرایی نباید افراط کرد؛ شود. زیرا معتقدند که وجود فقر در اجتماع دارای اثرات منفی بسیاری است؛ آن‌چنان‌که فقر را عامل نقصان دین و پریشانی فکر معرفی می‌کنند (Motahari, 1982, 93). شاید بتوان عدالت امام علی (ع) را منصفانه رفتار کردن با مردم نامید؛ بدین معنا که با افراد سالم و دارای استعداد از روی استحقاق و با افراد ضعیف و ناتوان از روی توزیع برخورد شود (Dashti, 2004, 405). در این راستا، بررسی دیدگاه‌های استاد مطهری نشان می‌دهد که، عدل در ساحت اجتماع به معنای اعطای حق به ذی حق واقعی‌اش است. از نظری، عدالت ابزاری حیاتی برای رعایت استحقاق‌ها در جامعه است.

اسلام عدالت توزیعی، استحقاقی، برابری فرصت‌ها و... را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و آنها را باهم، دارای معنا تلقی می‌کند. در اسلام عدالت، کاملاً استحقاقی نیست؛ زیرا در چنین صورتی به افرادی که توان کار نداشته یا از استعداد بالایی برخوردار نباشند، ظلم می‌شود و در عین حال، کاملاً

- اصل توحید: جهان فقط یک خالق دارد که مالکیت مطلق هستی از آن اوست (الشوری، ۴: الخلاص، ۱: النبیا، ۱۹ و ۲۲؛ خطبه ۸۴، ص ۱۶۷).

- اصل برابری انسان‌ها: همه انسان‌ها مخلوق خداوند یکتاوند و از این حیث دارای حقوق مساوی و برابرند (الحجرات، ۱۳؛ نامه ۴۶، ص ۷۰۷؛ نامه ۵۳، ص ۷۲۱؛ نامه ۲۷، صص ۶۴۱ و ۶۴۳).

- اصل آزادی انسان‌ها: انسان آزاد و مختار آفریده شده و هیچ انسانی مجاز نیست این اختیار را از دیگری سلب کند (النحل، ۳۵-۳۷؛ النور، ۵۴؛ البقره، ۲۵۶؛ الشعرا، ۳ و ۴؛ یونس، ۹۹؛ خطبه ۱، صص ۳۵ و ۳۷).

- اصل تناسب حق و تکلیف: در برابر هر حقی که برای انسان ایجاد می‌شود، تکلیفی متناسب با آن حق، بر عهده او خواهد بود (العرف، ۴۲؛ البقره، ۲۸۶؛ الطلاق، ۷؛ خطبه ۲۰۷، ص ۴۹۵).

- اصل کمال‌گرایی: شرایط اجتماعی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که از طریق ابلاغ حق و روشن ساختن راه، سیر فرد را به سوی کمال تسهیل کنند (العرف، ۴۴ و ۴۵؛ خطبه ۴۱ ف ص ۱۰۷؛ خطبه ۶۸، ص ۱۳۷).

جدول ۱: اصول مکتب اسلام در سیستم حق مدار مفهوم عدالت (Authors, 2013)

گسترش زیرساخت‌های شهری، شبکه‌ای و مجازی را در دستور کار خود قرار دهد. عدم توجه به برابری فرصت‌ها در دسترسی به منابع و خدمات شهری، منجر به منطبق شدن کمبودها با شرایط اجتماعی. اقتصادی ساکنین در شهرها خواهد شد؛ بدین معنی که افراد طبقات پایین جامعه که از قدرت چانه‌زنی پایینی در روابط قدرت برخوردار نمی‌باشند، از رسیدن به حقوق شهری خود، محروم خواهند ماند. این معیار شرط لازم برنامه‌ریزی شهری عدالت محور است. همچنین این معیار نشان می‌دهد که عدالت فضایی یک گفتمان انتقادی است علیه تبعیض در فضای شهری.

آزادی: این معیار بر مشارکت فعال شهروندان در هنگام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در برنامه‌ریزی شهری و همچنین داشتن حق انتخاب‌های برابر شهروندان در فعالیت‌های روزمره در شهرها تأکید می‌کند. توجه به این معیار در برنامه‌ریزی شهری منجر به توانمندسازی جامعه جهت ریشه کن کردن استیلا و فرمان برداری در جامعه خواهد شد. لازمه این کار قدرت‌دهی به گروه‌های ضعیف در فرآیندهای تصمیم‌گیری و توجه به حق انتخاب شهروندان است. نابرابری قدرت در سیستم تصمیم‌گیری در هنگام برنامه‌ریزی شهری مانع اصلی برای رسیدن به این معیار در برنامه‌ریزی شهری عدالت محور است. عدم توجه به این معیار منجر به کاهش کارایی برنامه‌ریزی شهری عدالت محور خواهد شد. این معیار نشانگر این است که عدالت فضایی در واقع یک گفتمان انتقادی است علیه سلطه در شهر.

اصل تفاوت: این معیار بر این نکته تأکید دارد که عدالت مستلزم دفاع از تفاوت‌ها در جامعه است؛ تفاوت

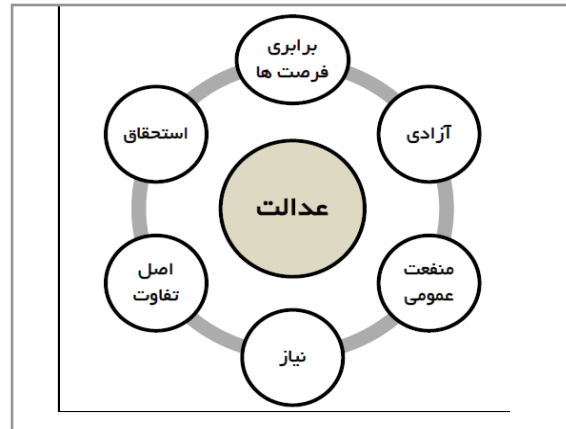
خیرهایی که به دلایل متفاوت، بین گروه‌های مختلف توزیع شده است. بنابراین، در این معیار عدالت تبدیل به ایده اخلاقی غلیظی می‌شود که غلظت فرهنگ و جوامع خاص را درون سلسله‌ای از اصول عام به طور دقیق، منعکس می‌کند. بنابراین اصل تفاوت در عدالت نشانگر توجه به هویت مکانی و زمانی محله‌ها و توجه به شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها در هنگام تصمیم‌گیری جهت توزیع خدمات در آن‌ها و همچنین پرهیز از تبعیض‌های نظام‌مند و عمدی بر ضد نواحی و گروه‌های محروم اجتماعی. اقتصادی است. توجه به اصل تفاوت در برنامه‌ریزی شهری در واقع تلاش برای دموکراتیک کردن آن است. از این رو، برنامه‌ریزی شهری عدالت محور بایستی مشارکت ساکنین در تهیه و اجرای طرح‌های شهری، وضع قوانین برای توزیع عادلانه بودجه در مناطق و محلات و همچنین آگاه‌سازی اجتماعی در فرآیند تصمیم‌گیری‌های فضایی را در اولویت کاری خود قرار دهد. لازمه رسیدن به این اصل در برنامه‌ریزی شهری، فاصله گرفتن از تک‌گفتاری و انگاره جامع. عقلانی است. این معیار نشان می‌دهد که عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری یک گفتمان مشارکت جویانه است.

نیاز: این معیار بدین معنی است که برای رسیدن به برنامه‌ریزی شهری عدالت محور، توزیع منابع و خدمات شهری بایستی متناسب با نیازهای محلات و مناطق در شهرها صورت پذیرد. هرگونه انحراف از این توزیع، در صورتی پذیرفتنی است که به سود محروم‌ترین افراد جامعه باشد. از این رو، برنامه‌ریزی شهری عدالت محور بایستی اولویت‌هایی همانند باز توزیع خدمات و منابع شهری بر اساس نیازمندی‌های محلات، پاسخگویی به نیازهای اولیه افراد، توجه به بهبود و ارتقاء دسترسی

بایستی مشارکت شهروندان را در اولویت کاری خود قرار دهد (شکل ۳).

نتیجه‌گیری و ارایه پیشنهادات

بی‌تردید اجرای هر طرح و برنامه‌ای می‌تواند به عده‌ای سود رسانده و برعکس به زیان گروهی دیگر که معمولاً از قدرت اقتصادی و اجتماعی کمتری برخوردارند، تمام شود. از این منظر، طرح‌های توسعه و عمران شهری یکی از اهرم‌هایی است که می‌تواند جهت کاهش تبعیض اقتصادی - اجتماعی و توزیع عادلانه امکانات میان شهروندان و گروه‌های مختلف به کار رود. این مهم اولین بار در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی توسط هنری لوفور، مانوئل کاستلز، دیوید هاروی و جان رالز مورد توجه قرار گرفت. پیگیری سیر تطور مفهوم عدالت در برنامه‌ریزی شهری نشان از حرکت عدالت از جنبه اجتماعی به جنبه توزیعی و در نهایت جنبه فضایی آن دارد. تأمل در شهر عدالت محور به تقویت ادعای هنجاری برنامه‌ریزی شهری کمک می‌کند؛ ادعایی که در دوره فعلی عمل‌گرایی و عقب‌نشینی بسیار مورد نیاز است. باین حال، تقاضا برای عدالت توزیعی جنبه‌ای لازم، نه کافی از این ادعای هنجاری است. عدالت توزیعی از توجه به دلایل بی‌عدالتی که ساختاری بوده و ریشه در نقش قدرت دارد، بازمانده است. این موضوع پیشنهاد کننده "الگوی شهر مطلوب و طیب" است؛ شهری که نه تنها باید دارای برابری در توزیع باشد، بلکه باید حامی توسعه کافی قابلیت‌های انسانی برای همگان نیز باشد. بنابراین تعیین چهارچوبی برای عدالت در شهر لازم و ضروری است و برای رسیدن به این چارچوب نیازمند، تعیین یک سری معیارها برای عدالت فضایی است. تأمل در معیارهای عدالت فضایی، نشان از گوناگونی آن‌ها دارد. این معیارها وابسته به شرایط زمانی، مکانی و تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع دارد. معیارهای مورد پذیرش عدالت فضایی در این تحقیق که از طریق تحلیل منطقی استخراج شده اند، متکی بر آموزه‌های مکتب اسلام هستند. این معیارها عبارت‌اند از "برابری فرصت‌ها، آزادی، نیاز، اصل تفاوت، استحقاق، منفعت عمومی". تعمق در باطن این معیارها نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی شهری عدالت محور، بیشتر با مباحثی همانند توزیع عادلانه منابع و خدمات، حق معطوف به شهر، تحلیل روابط قدرت، برنامه‌ریزی مشارکتی و برنامه‌ریزی همگانی در ارتباط است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی شهری عدالت محور زمانی می‌تواند از حالت شعاری خود فاصله گرفته و به سمت کنش‌گری حرکت کند که به اصول پذیرش



شکل ۳: معیارهای پیشنهادی از عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری و پویایی آن (Authors, 2013)

افراد محروم از منابع و خدمات شهری، ایجاد مسکن قابل استطاعت و غیره را در اولویت کاری خود قرار دهد. محرومیت از داشتن حداقل زیرساخت‌ها و رو ساخت‌ها در محلات و مناطق شهری می‌تواند شاخصی مهم برای تشخیص این معیار باشد.

استحقاق: این معیار در ساحت اجتماعی به لیاقت‌ها و توانایی‌های افراد و در ساحت محیط جغرافیایی به پتانسیل‌ها و توان‌های محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر اشاره دارد. براساس این معیار، بایستی حق به صاحب واقعی‌اش داده شود (عدالت حق مدار). این معیار در مقیاس شهر اشاره به حق معطوف به شهر دارد (نظریه‌ای که در حال حاضر توسط بسیاری از اندیشمندان نئومارکسیست غربی همانند دیوید هاروی و ادوارد سوجا ترویج می‌شود). حق معطوف به شهر، نه تنها بر مشارکت شهروندان در زندگی اجتماعی شهری دلالت دارد، بلکه مهم‌تر از آن به معنی مشارکت فعال در زندگی سیاسی، مدیریت و اداره شهر نیز است. لازمه این مهم در برنامه‌ریزی شهری توجه به حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تمامی ساکنین شهر است. براساس این معیار می‌توان بسیاری از نابرابری‌ها در شهر را معقول ساخت (توجه شود که هدف از عدالت فضایی در شهر حذف کامل نابرابری‌ها در شهر نیست، بلکه معقول کردن آن در جامعه است). به نظر می‌رسد برای رسیدن به این مهم در برنامه‌ریزی شهری باید از تک‌گفتاری فاصله و به سمت برنامه‌ریزی همگانی و تعاملی حرکت کرد.

بهره‌مندی از منفعت عمومی: این معیار بر دسترسی افراد به خدمات براساس مشارکت آن‌ها در برنامه‌ریزی شهری تأکید دارد و هدف اصلی از این معیار در برنامه‌ریزی شهری عدالت محور، اجازه تجلی به آزادی تفاوت‌های گروهی در شهرها است. از این رو، برنامه‌ریزی شهری عدالت محور

تفاوت‌ها در جامعه، قدرتمند کردن صداهای طبقات پایین در روابط قدرت، دخالت دادن شهروندان در هنگام سیاست‌گذاری برای آینده شهر و همگانی کردن برنامه‌ریزی شهری، پایبند باشد. مفهوم عدالت، مفهومی اجتماعی است و بیشتر با محتوای برنامه‌ریزی شهری در ارتباط است تا فرآیند آن. عدالت حداقل از لحاظ توزیعی که به طور گسترده پذیرفته شده است، هدف لازم برنامه‌ریزی است، اما به تنهایی کافی نیست. عدالت توزیعی از توجه به دلایل بی‌عدالتی که ساختاری بوده و ریشه در نقش قدرت دارد، باز مانده است. این نکته مستلزم توجه به ریشه‌های ساختاری بی‌عدالتی در شهرها است. با توجه به مطالب مذکور، پیشنهادهای زیر جهت تبیین مفهوم عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری در ایران ارائه می‌گردد. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که صراحتاً اعلام دارند که پیشنهادهای آمده در این تحقیق کامل نبوده و قابل نقد توسط کارشناسان و متخصصان شهری است. امید است که با تلاش اندیشمندان شهری این پیشنهادها تکمیل‌تر و کاربردی‌تر گردد.

لازمه رسیدن به عدالت در شهرها، فاصله گرفتن از سیاست‌های شهری آمرانه و جامع عقلانی و نزدیک شدن به سیاست‌های مبتنی بر عدالت فضایی است. برنامه‌ریزی شهری در ایران به دلیل وابستگی‌اش به انگاره عقلانی و جامع که بر خردگرایی و عامریت متکی است، نمی‌تواند به معنای حقیقی عدالت فضایی در شهرها برسد. از این رو، برای رسیدن به عدالت در شهرها، مقامات تصمیم‌گیری کشور نیازمند تغییر انگاره برنامه‌ریزی شهری در ایران هستند. بررسی ادبیات نظری عدالت، ما را به سمت انگاره عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری هدایت می‌کند.

ارزش‌هایی همانند حق و عدالت صرفاً از بالا به افراد داده نمی‌شود، بلکه برای رسیدن به آن‌ها، شهروندان نیازمند تلاش دسته‌جمعی هستند و این امر نیازمند سیاسی شدن فضاهای شهری و تغییر در انگاره فضاهای شهری در ایران است. مفاهیمی همانند عدالت فضایی و حق معطوف به شهر، صرفاً از بالا به افراد داده نمی‌شود، بلکه افراد جامعه هم باید آن‌ها را مطالبه کرده و خود در ایجاد آن تلاش کنند؛ به عبارت دیگر، نظارت عمومی جزو حقوق و تکالیف شهروندی است تا از طریق آن نظارت‌پذیری حاکمان و صاحب‌منصبان جامعه شهری امکان‌پذیر شده و حق شهر و عدالت فضایی از آن‌ها خواسته شود.

اکثر نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران بر فرآیند برنامه‌ریزی، بدون توجه به ساختارهای فضایی و اجتماعی در شهرها متمرکز شده‌اند. این چنین دیدگاهی منجر به بی‌محتوا شدن نظریه‌های شهرسازی در کشور ایران شده است. از این رو، توجه به محتوای برنامه‌ریزی در کنار فرآیند آن بسیار حائز اهمیت است. جایگاه عدالت در برنامه‌ریزی شهری بیشتر متوجه بُعد هنجاری (محتوایی) برنامه‌ریزی شهری است تا فرآیندی آن. در سایه چنین بینشی است که مفهوم واقعی عدالت در فضاهای شهری ایران تحقق می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها

1. Rawls, John
2. Fainstein
3. Sandercock
4. Young
5. Soja
6. Locy
7. Talen

۸. این انگاره به تبع شرایط پیدایش خود اصولاً بر خردگرایی علمی و مبانی منطقی و اصول کارکردی استوار است و در عرصه شهرسازی بیش‌ازپیش به اندیشه هندسی و کالبدی و معیارهای کمی گرایش دارد.

۹. برای آشنایی بیشتر با این روش تحقیق به مقاله علی اصغر پورعزت به سال ۱۳۸۵ در فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴ رجوع شود.

10. Robert Putnam
11. Territorial equity
12. Gordon Pirie
13. Becker
14. Kamenka
15. Lucas
16. Dikec
17. Roberts
18. Just city
19. Fainstein
20. Martha Nussbaum

فهرست منابع

- Afrough, Emad. (1998). Space and Social Inequality, The Tarbiat Modares University Press, Tehran.
- Afrough, Emad. (2008). Civizen Rights and Justice, The Soureveh Mehr Press, Tehran.
- Alikhani, Ali Akbar (2003), Justice In Attitude and Manner Of Imam Ali, Dissertation of P.hD in Political Philosophy, University of Emam Sadegh.

- Services Distribution From Spatial Justice Perspective , Journal Of Geography And Regional Development , (198-171 (16.
- Dashti, Mohammad (2004). Nahj olbalagheh, Institute of Research And Development Imam Ali, Qom .
- Dikec, Mustafa. (2001), Justice and the Spatial Imagination, Environment and Planning A, (1805-1785 (33.
- Fainstein, Susan. (2005), Planning theory and the Just city, Journal of Planning Education and Research, 130–121 (2) 25.
- Fainstein, Susan. (2006), Planning and the Just City, Conference on Searching for the Just City, Friends of the Earth, London
- Fallah, Mahmood (2008). A Theory Of Rawls Justice and His critics , Daneshpajooan Magazine, (8).
- Greer, John Robert (2002). Equity in the spatial distribution of municipal services: how to operationalize the concepts and institutionalize a program, The University of Texas at Dallas.
- Harvey, David (1973). Social justice and the city. Edward Arnold, London.
- Hay, Alan (1995). Concepts of equity, fairness and justice in geographical studies. Transactions of the Institute of British Geographers, 508–500 ,(4) 20.
- Hillier, Jean. (2012), Shadows Of Power; Translated By Pouladi Kamal, Iran Engineers Society Press , Tehran.
- Hoch, Charles. (1996), A pragmatic inquiry about planning and power. In Explorations in planning theory, edited by S. J. Mandelbaum, L. Mazza, and R.W. Burchell, 44-30.
- Hojjati, Vahideh and Hamed Moztaizadeh (2008). Concept Of Justice And Its Relation To City Justice, Jostarhaie Shahrsazi ,(25-24 47-40 .
- Khosravi, Mohammad Bagher, Mohammad Reza Bemanian and Mohammad Kazem Seyfian (2013). The Role Of The La'Zarar In Ashori, Mohammad. (2006), Human Rights, Equality, Fairness and Justice, The Faculty Of Law And Political Science Press, Tehran University.
- Bashiriyeh, Hosein (1994). History Of Political Thought In The Twentieth Century: The Political Philosophy Of John Rawls , Etelaat-e- Siasai va Eghtesadi Journal, 2-1 (1) 11).
- Bozorg, Leila (2010). Spatializing Social Equity through Place-Based Policies Lessons from the Green Impact Zone of Missouri, in Kansas City, MO, Massachusetts Institute Of Technology.
- Bromberg, Ava, Morrow, Gegory, Pfeiffer, Deirdre. (2007). Why Spatial Justice, Critical Planning, 4-1 (1) 14.
- Brown, Nicholas, Rayan Griffis, Kevin Hamilton, Sharon Irish and Sarah, Kanouse (2007). What Makes Justice Spatial? What Makes Spaces Just? Three Interviews on the Concept of Spatial Justice, Critical Planning. 14 28-1 (1)
- Cardoso, Ricardo and Isabel Bredavazquez (2007). Social Justice as a Guide to Planning Theory and Practice: Analyzing the Portuguese Planning System, International Journal of Urban and Regional Research, 31 400–384 (2).
- Corubolo, Enrico (1998). Urban management and social justice. UCL, Development Planning Unit, Working Paper 92.
- Dadashpoor, Hashem, Bahram Alizadeh and Faramarz Rostami (2014). Spatial Justice and City, Safire- Andisheh Publishing, Tehran.
- Dadashpoor, Hashem and Faramarz Rostami (2012 A). Evaluation Of Integrated Spatial Justice In Urban Public Services Based On Population Distribution, Availability And Efficiency In Yasuj City, Journal Of Urban And Regional Studies And Research, 22-1 (10)3.
- Dadashpoor, Hashem and Faramarz Rostami (2012 B). Examining And Analyzing Of Public

- Rawls, John (1971). *A Theory of Justice*, Cambridge, Massachusetts.
- Rostami, Faramarz (2011). *Examining And Analysing Of The Way Of Urban Public Service's Distribution With Spatial Justice Approach: The Case Study Of Yasuj City*, M.A Thesis In Urban Planning, Tarbiat Modares University.
- Savas, E.S. (1978), *On Equity In Providing Public Services*. *Management Science*, -800 (8) 24 808.
- Smith, D. M. (1994), *Geography and social justice*. Oxford: Blackwell.
- Soja, Edward. (2006), *The city and spatial justice*, *justice spatial/spatial justice*, www.jssj.org.
- Tabari, Ehsan (1989). *The Recognition and The Measurement Of Marxism*, Amir Kabir Press, Tehran.
- Tabibian, Mohammad, Mohammad Saleh, Shekoohi and Parsa, Arbab (2010). *Evaluation Of Social Justice From Urban Viewpoint, Case Study: Khoobakhat Neighborhood Of District 15 Of Tehran*, *Journal Of Armanshahr*, (122-111, (5).
- Taghvaei, M; Sarvari, Z. (2003), *Effect Of Liberalism On Urban Spaces*, *Etalaat-e Siasi-Eghtesadi Journal*, (163-156, (217-218).
- Talen, E. (1996), *The Social Equity of Urban Service Distribution: An Exploration of Park Access in Pueblo*, *Regional Research Institute*, West Virginia University.
- Talen, E. (2002), *The Social Goals of New Urbanism*. *Housing Policy Debate*, 188-165 (1) 13.
- Tsou, Ko-Wan, Yu-Ting Hung and Yao-Lin Chang (2005). *An accessibility-based integrated measure of relative spatial equity in urban public facilities*, *Cities*, 435-424 (6) 22.
- Vaezi, Ahmad (2005). *John Rawls: From Theory Of Justice To Political Liberalism*, Bagher-ooloum Institute Press, Qom.
- Young, Irish Marion (1990). *Justice and the politics of difference*, Princeton University Press, Princeton.
- The Formation Of Islamic Architecture Pattern, *Journal Of Naqshe Jahan*, 30-19 (4) 3.
- Lashgari, Ali Reza (2009). *Right, Justice And Society*, *Journal Of Economic Research*, 6 57-31 (1).
- Lefebver, Henry (2003). *The Urban Revolution*, University of Minnesota Press, Minneapolis.
- Lynch, Kevin (2002). *The Theory Of City Form*, Translated By Bahrain, Second Edition, Tehran University Publishing Institute, Tehran.
- Marcuse, Peter (2006). *Spatial Justice: Derivative but Causal of Social Injustice*, *justice spatial/spatial justice*, | <http://www.jssj.org>.
- Marsousi, Nafiseh (2003). *Spatial Analysis of Social Justice In Tehran City*, Ph.D Thesis, Tarbiat Modares University.
- Marx, Karl (1975). *Capitalism*, Noor Press, Tehran.
- Mehdizadeh, Javad, Mohammad Hosein Pirzadeh, Mahindokht Amiri, Mohammad Hosein, Jahanshahi, Mohammad Taghi Motlagh and Hayedeh Sarafzadeh, (2006), *Urban Development Strategy Plan (Global Recent Experience And Its Position In Iran)*, Nashr And Tarh Peyam Sima press, Tehran.
- Mirsendesy, Seyed Mohammad (1996). *Effective Factors For People's Perception from Justice Of Its Relationship Equality (Inequality)*, *The Case Study : Mashhad City*, M.S Thesis In Sociology, Tarbiat Modarres University, Faculty Of Human Sciences.
- Motahari, Morteza (1982). *Allah Justice*, The Publication Of Islamic Press, Qom.
- Panych, Leo (2001). *Manifest After 150 Years*, Agah press, Tehran.
- Pourezat, Ali Asghar (2008). *Principles Of Logic Design, Systems Of Justice Policy: Comparison Of Nahjolbalagheh Doctrines with Philosophy And Political Schools*, *Journal Of Modarres-e- Oloome Ensani*, (4).
- Prange, J. (2009). *Spatial Justice: A new frontier in planning for just, sustainable communities*, Tufts University.